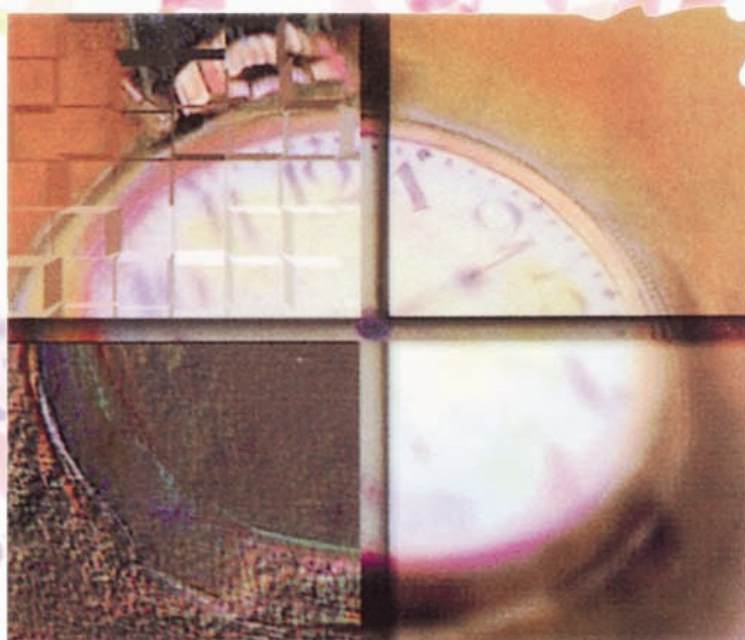


مهمترین تصمیم زندگی



معنای تولد تازه چیست؟

JOYCE MEYER

نویسنده : جویس مایر

پراهمیت ترین تصمیم زندگی

می خواهیم درباره یک تصمیم بسیار مهم با شما سخن بگویم. در واقع صحبت من درباره مهمترین تصمیمی است که در زندگی با آن روبرو می شوید. این تصمیم پراهمیت تر از انتخاب مدرسه، شغل، همسر یا مسکن مناسب است و به جاودانگی مربوط می گردد. کمی بیندیشید. ابدیت زمان بسیار بسیار طولانی است. موضوع مورد توجه بسیاری از مردم فقط تمرکز روی امروز، چند ماه آینده یا حداکثر دوران بازنشستگیشان است. من در نظر دارم درباره دوران پس از آن یعنی زندگی پس از مرگ صحبت کنم. (آیا شما تدارکی برای آن زمان دیده اید؟)

آیا می دانید که وجود شما فقط از بدنی شامل گوشت و استخوان، خون و ماهیچه ساخته نشده است؟ شما موجودی روحانی هستید و دارای نفس هستید و در قالب بدن زندگی میکنید. هنگامی که مثل هر انسان دیگری دیر یا زود از دنیا بروید، بدن فیزیکی شما در مقبره های نهاده میشود، میپوسد و تبدیل به خاک و خاکستر می شود. اما چه بر سر (وجود واقعی شما) یعنی وجود درونیتان، شخصیت، تفکرات، اراده و احساساتتان می آید؟ می توان قسمت روحانی شما را به عنوان قسمتی از وجودتان به حساب آورد که قابل دیدن نیست. این قسمت زندگی جاودانه دارد و محل سکونت این قسمت روحانی به تصمیمی که در حین خواندن این کتاب میگیرید وابسته است.

در دنیا دو نیروی نیکی و بدی، راستی و ناراستی وجود دارد. ما درباره این نیروها (آگاهی درونی ای) داریم که کسی آن را به ما نیاموخته است. در قلمرو روح دو قدرت یعنی خدا و شیطان فعالیت میکنند؛ فرشتگان نیکو موجودات روحانی آفریده خدا هستند تا او را در به انجام رسانیدن کارش یاری دهند، و فرشتگان شریر که آنها را دیو مینامیم. این فرشتگان شریر زمانی فرشتگان خوبی بوده اند که ناگاه تصمیم به عصیانگری بر علیه خدا گرفته اند. لوسیفر، یکی از فرشتگان مقرب (که به نامهای بعزبول، شیطان و شریر هم از او نام برده شده است)، این فرشتگان را در عصیانشان رهبری نمود و خدا ایشان را از بهشت بیرون راند، مکانی برایشان آفرید و آن را جهنم نامید. (به مکاشفه ۱۲: ۷-۹ مراجعه کنید). خدا و فرشتگان نیکو در بهشت سکونت دارند. شیطان و فرشتگان شرور در جهنم ساکنند. زمین و جو بالای آن در میان بهشت و جهنم قرار دارد.

“فرشتگان نیکو و فرشتگان شریر در تمامی اوقات بر زمین پاسبانی میکنند. شیطان نیز می غرد و در جستجوی کسانی است که بتواند آنها را بدرد.” کتاب مقدس این موضوع را در ۱ پطرس ۵: ۸ به ما میگوید. روح قدوس خدا (روح خود خدا) همزمان در آسمان و در زمین ساکن است و کار روح القدس مهر کردن، نگهبانی، نگهداری و پشتیبانی از قوم خدا (یعنی کسانی که برای خدمت خدا برگزیده شده اند) است. کار دیگر روح القدس، الزام و بدست آوردن کسانی است که هنوز خدا و راه حیاتبخش او را انتخاب نکرده اند.

آیا شما راهتان را انتخاب کرده اید؟ انتخاب با شماست. هیچکس نمی تواند به جای شما تصمیم بگیرد. خدا شما را با اراده های آزاد آفریده است و مجبورتان نمیکند که او را برگزینید. او فرشتگان را نیز مجبور به این کار نکرد. قسمتی از آنها عصیان ورزیدند و او اجازه داد تا به دلخواه خود رفتار کنند. اما به یاد داشته باشید که: گزینشهای بد (نادرست) پیامدهای خود را به دنبال خواهند داشت.

فصل دوم

آیا شما از نو متولد شده اید (تولد تازه دارید)؟

آیا شما از نو متولد شده اید؟ آیا میدانید از نو متولد شدن به چه معنی است؟ کتاب مقدس درباره این تولد تازه چه میگوید؟ عیسی در انجیل یوحنا ۳: ۳ چنین میگوید:

«آمین آمین به تو می گویم، اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمیتواند ببیند» (یعنی نمیتواند بشناسد، با آن آشنایی یابد و تجربه اش کند).

نیقودیموس، که در اینجا مخاطب عیسی بود گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، از سر نو مولود گردد؟ آیا می شود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود شود؟» (یوحنا ۳ : ۴). شاید شما هم همین فکر را دارید. چگونه می شود انسانی که متولد شده، بار دیگر به دنیا بیاید؟ عیسی درباره تولدی روحانی سخن میگوید. پیش از این به شما عرض کردم که شما یک روح هستید، جان دارید و در بدن زندگی میکنید. بدن شما به دنیا آمده است، اما کتاب مقدس تعلیم میدهد که روح و جان ما به سبب گناه دچار مرگ و ظلمت شده است.

نمودار: جسم، جان و روح

شما می توانید به آینه نگر بسته، سر، بازوان و پاهای خود را حرکت دهید. میتوانید نفس بکشید و بگویید که زنده هستید. اما آیا 'موجودیت واقعی شما' زنده است؟ آیا شما عمیقاً و از درون زنده و سرشار از نور حیات هستید؟ آرامش دارید؟ به صلح با خودتان دست یافته اید؟ خودتان را دوست دارید؟ شاد و امیدوار هستید؟ آیا از مرگ نمیترسید؟ اینها سؤالاتی است که باید از خودتان بپرسید. ممکن است بدون رضایت درونی، ظاهری متبسم برای خود درست کرده باشید.

وقتی عیسی درباره تولد دوباره سخن گفت، چنین تعلیم داد که انسانیت درونی باید نسبت به خدا زنده گردد. یوحنا ۳ : ۶ چنین میگوید: «آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.»

هنگامی که مادری فرزند خود را به دنیا می آورد، جسمی از جسم دیگر متولد می گردد. وقتی روح قدوس خدا به درون روح انسان داخل میشود، روحی از روح خدا متولد می گردد. معنی "از نو متولد شدن (تولد تازه)" همین است. روح القدس فقط به یک طریق به درون روح شما می آید و فقط می توان از یک طریق از نو متولد شد (تولد تازه یافت). یعنی به همان شکلی که تولد فیزیکی فقط به یک طریق صورت می گیرد، تولد روحانی نیز به همان یک طریق انجام پذیر است.

شما به همان شکل که نمی توانید بدون پروسه طبیعی متولد شوید تولد روحانی تان نیز چنین است. روند طبیعی یک تولد باید به عمل آید تا یک کودک متولد شود باید روندی مافوق طبیعی (روحانی) نیز در روح شما عمل کند تا تولدی تازه بیابد.

این روند به چه شکل است؟ اگر بخواهید همین امروز تولدی تازه بیابید، لازم است چه کاری انجام دهید؟ ابتدا، دریافته و اعتراف کنید که به خاطر گناه موجود در زندگیتان، از لحاظ روحانی مرده اید. رومیان ۳ : ۲۳ میگوید: « زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر میباشند.» هیچکس بیگناه نیست! از اعتراف به این امر که گناهکار هستید واهمه ای نداشته باشید.

اول یوحنا ۱ : ۸ چنین میگوید: « اگر گوییم که گناه نداریم (یعنی به گناهکار بودنمان اعتراف نکنیم)، خود را گمراه میکنیم و راستی (که انجیل ارائه میدهد) در ما نیست (یعنی در درون ما ساکن نیست).»

در آیه ۹ چنین میگوید: « اگر (داوطلبانه) به گناهان خود اعتراف کنیم، او آمین و عادل (یعنی نسبت به وعده ها و ذات خود آمین) است تا گناهان ما را بپارزد (بی شریعتی ما را بزداید) و (پیوسته) ما را از هر ناراستی پاک سازد.»

ای عزیز، این همان خبر خوش است. تعجبی ندارد که از انجیل به عنوان خبر خوش نیز نام می برند. بدینسان می بینیم که :

قدم اول برای یافتن تولد تازه پذیرش گناهکار بودن است. این به معنی رویارویی با حقیقت خویشتن میباشد و معمولاً حقیقت تلخ است. پذیرش اشتباهات انسان را میرنجانند. شیطان میخواهد شما را در فریب نگاه دارد ولی خدا در نظر دارد که شما را با حقیقت روبرو سازد.

قدم دوم اعتراف به گناهان است. اعتراف کردن یعنی به زبان آوردن کارهای اشتباه و تصمیم به خلاصی از آنها که این نوع اعتراف تأثیر پاک کننده ای دارد.

همه آن اشتباهات در درون شما منزل کرده اند و درست همین کارهای اشتباه خاطره ای در ذهن میگذارند که همان احساس اشتباه بودنشان است که شما را سرشار از ظلمت و تاریکی کرده است. به آنها نزد پدر آسمانیتان اعتراف کنید. روش خدا این است که شما را از آنها رهایی بخشد. از آنها فقط به واسطه اعتراف کردن خلاص میشوید و خدا این گناهان را با آمرزش خود جایگزین میکند. او شما را پاک می سازد، درست مثل اینکه درونتان حمام بگیرد.

من در سن نه سالگی تولد تازه یافته ام و به وضوح احساس تمیز شدن خودم را از درون به یاد می آورم. احساس من این بود که از درون پاک، روشن، تازه و سرحال شدم.

ای عزیز، تو میتوانی به داخل وان حمام بروی دوش گرفته بدنت را درحمام شستشو دهی. می توانی جسم بیرونی خودت را تمیز و پاک کنی ولی فقط عیسی است که توانایی دارد تا تو را از درون پاک سازد.

فصل سوم

عیسی کیست؟

تا به حال چند بار به نام عیسی اشاره کرده ام ولی او را به شما معرفی نکرده ام. معرفی او بسیار پراهمیت است زیرا برای شما غیرممکن است که بدون شناخت عیسی رابطه تان با خدا اصلاح شود یا تولد تازه بیابید. در ابتدا عرض کردم که باید تصمیم بسیار مهمی بگیرید. همه چیز در این تصمیم مهم بستگی به شناخت عیسی و دانستن کاری دارد که او برای شما انجام داده است. آنگاه می توانید به سادگی تصمیم بگیرید که میخواهید ایمان بیاورید و این حقیقت را بپذیرید یا اینکه درصدد ادامه راه تاریکی هستید که در آن قدم برمی دارید (اگر تولد تازه نیافته اید).

آماده بیان مطلبی هستم که می دانم شاید از نظر عقلی برایتان نامفهوم باشد (به عقل جور در نیاید) اما قلبتان میخواهد که آن را باور کند. پس برای شنیدن یک داستان واقعی شگفت انگیز که میتواند برای همیشه زندگیتان را متحول سازد، آماده باشید.

کتاب مقدس در کتاب پیدایش بابهای ۱ و ۲ چنین میگوید که در ابتدا خدا نخستین مرد روی زمین را آفرید و او را آدم نامید. خدا جسم او را از خاک زمین سرشت و حیات و روح خود را در وی دمید و آدم نفس زنده شد (جان یافت). به گفته دیگر، وقتی خدا قسمتی از وجود خود را در او دمید او از درون زنده شد و حیات یافت. نفس خدا در آن مرد قرار داده شد و او جان و زندگی یافت. انسان سرشار از 'حیات خدا' گردید.

خدا وی را «آدم» نامید. بنا به گفته کتاب مقدس، «آدم به شباهت خدا آفریده شد.» (پیدایش ۱ : ۲۶). چیزهایی در آدم شبیه خدا بود. او نفس خدا را داشت. طبیعت و شخصیت خدا را دارا بود. مانند خدا مقدس و نیکو بود. هیچگونه شرارتی در آدم نبود. او و خدا می توانستند با هم مشارکت و دوستی داشته باشند به این دلیل که شبیه یکدیگر بودند. کتاب مقدس میگوید نور نمی تواند با تاریکی مشارکتی داشته باشد. خدا و آدم هر دو نور بودند، پس می توانستند با همدیگر شراکت و دوستی برقرار کنند. آدم در کنار خدا احساس راحتی میکرد.

آیا شما در کنار خدا احساس راحتی می کنید؟

از سوی دیگر آدم با 'قدرت انتخاب آزاد' آفریده شده بود. خدا آنچه را که راست و درست بود برایش توضیح داده بود ولی در عین حال توانایی انتخاب را نیز به وی عطا کرده بود. آدم نیکو بود، ولی برای نیکو ماندن می بایست پیوسته خدا و روشهای او را انتخاب میکرد.

خدا دریافت که آدم به یک یار و همجنس نیاز دارد. پس او آدم را به خواب فرو برد و یکی از دنده هایش را بیرون آورده، پهلویش را دوباره بست (پیدایش ۲ : ۲۱، ۲۲). از پهلوی آدم، او زن را بساخت تا در کنار (در پهلوی) آدم یار و همراهی برای وی باشد. توجه کنید که زن از پاهای آدم گرفته نشد زیرا قرار نبود آدم بر او بایستد. او از سر آدم گرفته نشد تا بر وی سروری کند بلکه از پهلوی آدم گرفته شد تا به عنوان شریک زندگی پهلوی او بماند. اکنون زوجی را داریم که بر روی زمین در یک بهشت، یعنی باغ زیبایی که خدا فقط برای ایشان آفریده بود ساکن شده اند. پرواضح است که خدا می خواست آنان از زندگی لذت ببرند.

آیا شما از زندگیتان لذت می برید؟

باری، در آن میان مخلوق دیگری نیز بر روی زمین زندگی میکرد که ناخوشایند بود، یعنی شیطان که پیشتر از آن از نقشه خدا که درنظر داشت فرشته مقرب درگاه وی برای کار پرستش و ستایش باشد، سرپیچی و سقوط کرده بود. او بخاطر عصیانگری خود و اینکه میخواست پای خود را بیش از آنچه خدا به وی عطا کرده بود دراز کند، سقوط کرد. او می خواست از زیر نظارت و هدایت خدا بیرون آمده خودش کنترل همه امور را بدست گیرد.

او می گفت که تخت سلطنت خود را فرای تخت خدا برخواهد افراشت و خدا او را برکنار کرد. فرشتگانی که به

پیروی او عصیان کرده بودند نیز از حضور خدا از بهشت رانده شدند. جهنم برای ایشان ساخته شد ولی شیطان و بسیاری از ارواح شریر برای مدتی همچنان به جو زمین دسترسی دارند..

در نقشه خدا زمانی برای محبوس ماندن همگی ایشان در جهنم در نظر گرفته شده است، ولی در حال حاضر خدا به شریر (شیطان، لوسیفر) اجازه دسترسی به زمین را داده است زیرا که مردان و زنان همچنان در فرایند انتخاب و گزینش شخص و راهی که می خواهند پیروی و خدمتش کنند، باقی هستند. به منظور داشتن توانایی انتخاب، بیش از یک روش در دسترس آنان قرار گرفته است.

خدا زندگی، نور، شادی، ایمان، صلح، عدالت، امید و تمامی چیزهایی نیکو را عرضه میکند. و شیطان عرضه کننده مرگ، تاریکی، نومیدی، افسردگی، ویرانی، ترس، هراس و تمامی چیزهای بد است.

هم اکنون که مشغول نگارش این سطرها هستم، با خودم می اندیشم که چرا باید کسی بخواهد شیطان و راه و روشهای او را برگزیند؟ با این حال شمار کثیری از انسانها او را انتخاب می کنند. بسیاری از مردم فریب خورده اند. آنان راه اشتباه را برگزیده اند چون فاقد معرفت شناخت هستند. در هوش ۴: ۶ از قول خدا چنین میخوانیم: “قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند.” شاید شما نیز تا به حال به اندازه کافی معرفت و شناخت برای انتخاب نیکویی را نداشته اید. من این حقایق را در دسترستان قرار میدهم با این امید که هزاران نفر به معرفتی که برای اخذ تصمیم و انتخاب درست لازم است، مجهز گردند.

اکنون ادامه داستان. آدم و حوا (نامی که آدم بر وی گذاشت) از زندگی در آن باغ لذت می بردند. خدا نظارت بر زمین را بدیشان سپرد. او آنان را از کارهای که می توانستند انجام دهند و کاری که نباید میکردند باخبر ساخت؛ به یاد داشته باشید که آنها دارای حق انتخاب آزاد بودند. خدا به ایشان گفت که میخواهد آنان چه بکنند، و آنان را باخبر ساخت که زندگیشان چگونه میتواند مبارک گردد، اما آنان را به انجام آن کارها وادار نمیکرد.

او درختان میوه بسیاری برای ایشان در باغ قرار داد تا آزادانه از آنها بخورند، اما به ایشان گفت تا از میوه یک درخت مشخص یعنی «درخت معرفت نیک و بد» نخورند (پیدایش ۲: ۱۷). شاید فکر کنید که چرا خدا همان یک درخت را در آنجا گذاشته بود و به آنها گفت که از میوهاش نخورند. به یاد آورید که برای داشتن حق انتخاب باید بیش از یک گزینه در برابر شخص قرار گیرد. اگر قرار بود آنان اطاعت از خدا را برگزینند، باید روشی برای ناطاعتی نیز وجود میداشت.

خدا از ایشان انتظار محبت و اطاعت داشت. اطاعت در واقع ثمره محبت است. خدا این انتظار را داشت ولی چنانچه آنان این اطاعت را آزادانه و از ته دل به عنوان گزینش شخصی خودشان انجام نمی دادند، اطاعت آنان برای خدا ارزشی نداشت.

آیا شما از ابراز محبت دیگران به این خاطر که راه دیگری برای آنان نگذاشته بودید، لذتی می بردید؟ خدا انسان را با اراده و گزینش آزاد آفرید و برای او راههای انتخاب دیگری نیز قرار داد. شما نیز امروز در همان موقعیت قرار دارید. دارای اراده آزاد و حق انتخاب آزاد هستید و می باید تصمیم بسیار مهمی اتخاذ کنید.

باری، آدم و حوا از زندگیشان، از مصاحبت خدا، میوه های لذید، مصاحبت همدیگر و هرچه خدا آفریده بود لذت میبردند. پیدایش باب ۳ به ما میگوید که شیطان بر حوا به شکل یک مار ظاهر شد. او چنانکه من و شما امروز از مار میترسیم، از مار هراسی نداشت. مار حیوان بدی نبود. شیطان یا از مار استفاده کرد و یا خود را به صورت مار بر حوا ظاهر کرد.

او از طریق مار شروع به طرح سؤالاتی از حوا شد که وی را به فکر واداشت (دلیل- همانگونه استدلالهایی که در ۲ قرنیتان ۱۰: ۴ و ۵ مد نظر است) که خود را بر علیه معرفت راست خدا برمیافرازند. چرا خدا به آنها گفته بود که از درخت معرفت نیک و بد نخورند. در واقع خدا نمی خواست آنها هرگز با بدی و شرارت آشنا شوند. اما به یاد داشته باشید که آنان میبایست دارای حق انتخاب می بودند.

خدا به آدم گفته بود که اگر از میوه درخت معرفت نیک و بد بخورد هراینه (یعنی حتماً) خواهند مرد (پیدایش ۲: ۱۷).

منظور او این بود که آنان دروناً خواهند مرد، نه جسماً، و زندگی و حیاتی که در ایشان بود از بین خواهد رفت. روشنائی از ایشان بیرون میرفت و جای خود را به ظلمت میداد.

مدتی پیش مردی که زندگی گناه آلود و شرارت آمیزی داشت، تحت عمل جراحی قرار گرفت. او می اندیشید که جان سالم از این عمل به در نخواهد برد و میخواست پیش از آن حسابهای خود را با خدا صاف کند. همچنانکه من و دیوید با او صحبت میکردیم، این جمله را به زبان آورد: «من احساس می کنم که دروناً مرده ام.»
درباره این گفته بیندیشید. او بخاطر ترس از مرگ (مرگ جسمانی) در روی میز جراحی، میخواست تولد تازه بیابد، در حالی که به راستی در تمامی عمرش دروناً مرده بود و این امر را به زبان خود بیان کرد.

آیا شما زنده هستید یا دچار مرگ شده اید؟

مار به دروغ به حوا گفت: «هرآینه نخواهید مرد» (پیدایش ۳ : ۴). آنچه گفت برخلاف گفته خدا بود؛ بنابراین دروغ بود. کلام خدا راستی و حقیقت است. در همین ابتدا می توان به طبیعت و ذات شیطان پی برد. وجود او درست برخلاف موجودیت خداست. خدا هرآنچه نیکوست برای شما میخواهد. ولی شیطان میخواهد شما را از بین ببرد. امروز او به واسطه دروغها و فریبهایش این امر را تحقق میبخشد، درست به همان شکلی که درمورد حوا عمل کرد.
او آنقدر به فریب و نیرنگ و مطرح کردن سؤالات برای حوا ادامه داد که وی را به استدلال کردن کشانید «هر فکر بلندی که خود را به خلاف معرفت خدا می افزارد» نهایتاً حوا تسلیم مشورت شیطان شد و شوهرش را نیز قانع کرد تا او نیز چنین کند. هر دو نفر ایشان با خوردن از میوه‌ای که خدا از ایشان خواسته بود تا از آن دوری نمایند، نسبت به خداوند بی اطاعتی کردند. نتیجه کارشان دقیقاً طبق گفته خدا، **مرگ روحانی** بود.
هنگامی که خدا بار دیگر برای ملاقات با آدم و حوا به داخل باغ آمد، آنان بخاطر ترس از او خود را پنهان کردند.

آیا شما بخاطر ترس از خدا خود را از او پنهان میدارید؟

خدا به محض دریافت ترس ایشان، فهمید که مرتکب گناه شده اند. آنان دروغهای شیطان را باور کرده بودند. وسوسه شده و ثمره انتخاب خود را گرفتند. **ترس، میوه و نتیجه گناه است.**
همان میوه ای نصیب شما می شود که کاشته اید. اما به یاد داشته باشید که ممکن است قسمتی از آن در دهانتان تلخ بشود! خدا ایشان را به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند مجازات کرد ولی در عین حال بیدرنگ نقشه ای برای نجات و رهایی شان از منجلابی که خود را در آن گرفتار کرده بودند، کشید. در پیدایش ۳ : ۱۵، خدا خطاب به مار گفت که «ذريت (نسل) زن سر او را خواهد کوبید و مار (شیطان) پاشنه وی را خواهد کوبید.»
او درباره عیسی، فرزند یگانه خود سخن میگفت که در آن موقع نیز از لحاظ روحانی وجود داشت. خدا تثلیثی یگانه است. ما به شخصیت‌های تثلیث به عنوان پدر، پسر و روح القدس اشاره می کنیم. هر یک از این شخصیت‌های مقدس ذات الهی، نقش حیاتی در زندگی شما دارد.

عیسی از نظر روحانی وجود داشت اما برای کمک به انسان از منجلابی که در آن گرفتار شده بود، لازم شد که سرانجام شخصاً به روی زمین بیاید. ضرورت داشت که او در جسم انسانی مثل من و شما به جهان بیاید، خود را فروتن سازد و انسان شود. به یاد داشته باشید که عیسی خدا است، او پسر خداست. به گفته دیگر او خدا از خداست. او خدا بود و خدا هست.
نقشه ای طرح شد ولی اجرای آن به زمانی که خدا در نقشه فراگیر خود داشت، موکول گردید. افسسیان ۳ : ۱۰ بر ما آشکار میسازد که هدف خدا این بوده است که از طریق کلیسا (توضیح: کلیسا یک ساختمان نیست بلکه از تمامی ایمانداران تولد تازه یافته در طول تاریخ تشکیل می شود)، حکمت خدا (یعنی حکمت بی انتها و همه جانبه او) و عظمت وی بر سردمداران و قدرتهای جهان که ارواح شریر و فرمانروای ایشان شیطان که عصیان ورزیدند، آشکار گردد.
به زبان ساده ما درگیر جنگ هستیم، جنگی میان شیطان و خدا! فاتح بودن خدا در این جنگ از ابتدا معلوم و مشخص بوده است. او طبق نقشه از پیش تعیین شده، طرف پیروز این نبرد است.

شما طرفدار کدام هستید؟

چنانچه خدمتگزار شیطان هستید و دروغ هایش را باور کرده اید، در طرف بازنده قرار دارید. خدا و گروه او برنده این جنگ هستند.

به هر صورت این نقشه الهی است. او مردمانی را که تولد تازه یافته اند (از نو متولد شده)، یعنی کسانی که با اراده شخصی و داوطلبانه او را محبت، اطاعت و خدمت می کنند، به کار میگیرد تا شیطان و لشکریان شرور وی را شکست داده و کاملاً از میان بردارد.

شاید با خود می اندیشید که چرا خدا ما را درگیر این جنگ کرده است. به یاد آورید که شیطان مرد خدا را در باغ شکست داد و آنچه را که خدا برای وی در نظر داشت از او دزدید. در واقع او خودش به واسطه فریب شیطان، آن را به شیطان داد. حال پس گرفتن آن از سوی خدا و تفویض دوباره آن به انسان برخلاف قانون است. آنچه خدا از آن موقع کرده و همچنان تا به انجام رسیدن کامل آن انجام میدهد این است: او انسان را تجهیز میکند تا آنچه را که شیطان از او دزدیده است دیگر بار بدست آورد.

عیسی کلید اصلی این نقشه است.

اجازه بدهید تا به داستانمان از پیدایش ۳ ادامه دهم. باری، خدا به مار گفت که سرانجام سر او کوبیده میشود (یعنی قدرت او زایل خواهد گردید). او پیش از وقوع دوباره آنچه روی خواهد داد سخن می گفت، و سرانجام آنچه خدا بگوید انجام می شود. اما پیش از وقوع این پیشگویی ۲۰۰۰ سال سیری شد و در این مدت، زنان و مردان زمین را فراگرفتند. گناه و مشکلات ناشی از آن نیز تکثیر شد. جایی که گناه تکثیر شود، همواره مشکلات هم تکثیر میشوند.

انسان اکنون غیرمقدس و بیعدالت شده بود و جایگاه درستی در نزد خدا نداشت. قانون گناه در جسم انسان سکنی گرفته بود و او دارای ذاتی گناه آلود شده بود. به گفته دیگر، گناه کردن برای انسان طبیعی شده بود. گناه برایش تبدیل به امری طبیعی گشته بود. لازم نبود تلاشی برای گناه ورزیدن بکند؛ درواقع به جایی رسیده بود که نمیتوانست جلوی خود را برای گناه کردن بگیرد.

هربار که فرزندی متولد می شدند، سرشت گناه آلود در جسم (منظور از جسم انسانی، بدن و جان انسان است) آنها وجود داشت. بچه ها تا رسیدن به سن خاصی که به آن سن بلوغ و رشد می گوئیم، و در واقع سن خاص و مشخصی برای همه هم نیست، بخاطر گناهشان مواخذه نمی شوند. در این سن است که آنان متوجه می گردند که اعمالشان در واقع گناه ورزیدن برعلیه خدا است، و در آن زمان است که فرصت می یابند تا روشهای خدا را برای خود بپذیرند یا اینکه او را مورد بی توجهی قرار بدهند. من ذاتی گناه آلود دارم؛ شما نیز دارای این ذات هستید و در واقع هر انسانی این ذات را داراست. ما به هنگام تولد آن را کسب میکنیم. وقتی از داشتن آن آگاه میشویم، باید به خدا حساب پس بدهیم.

شریعت

خدا قوم خود را بسیار دوست می دارد و به همین سبب برای کسانی که او را دوست میدارند و راه و روشهای او را در زندگی پیش گرفته اند نقشه موقتی بنیاد گذاشت که برای ایشان کفایت میکرد تا بتواند بار دیگر با قومش شراکت داشته باشد. توجه داشته باشید که وقتی گناه به میان آمد، انسان از نظر روحانی مرد و دیگر نمیتوانست شراکت سالم و مناسبی با خدا داشته باشد. خدا وجودی است روحانی و ما نیز باید در روح با او مشارکت پیدا کنیم.

خدا نور است ولی اکنون انسان سرشار از ظلمت شده بود و لذا شراکت، یگانگی، اتحاد و ارتباط او با خدا قطع شده بود. کتاب مقدس بیان میدارد که نوعی نقض عهد (عهدشکنی) یعنی شکافی در سازگاری میان خدا و انسان ایجاد شده بود. شاید بتوان گفت در میان ایشان دیواری از گناه کشیده شده بود.

شریعت که تدبیری از سوی خدا بود، عبارت بود از سیستمی از قوانین و مقررات مکتوب که چنانچه انسان میخواست به اندازه کافی برای دوستی با خدا قدوس و در راستی با خداوند باشد، باید طبق آن زیست می کرد. شریعت کامل و مقدس، و سرشار از عدل و نیکویی بود. در شریعت به روشنی شرایط لازم برای قدوس بودن انسان بیان شده بود. آدم پیش از ارتکاب گناه خود، برحسب آگاهی می دانست که خدا چه می خواهد و چه نمی خواهد. آنان در روح، دل و قصد و اراده شان یکی بودند. اما پس از ارتکاب گناه دیگر حساسیت خود را نسبت به خدا از دست داد. او بواسطه گناه و عواقب آن دل سخت گردید. او دیگر با دل خدا آشنا نبود. خواسته های خدا باید برایش مکتوب می گردید. انسان دیگر توانایی درک قلبی و روحی اراده خدا و نحوه انجام آن را نداشت. او باید با توانایی های طبیعی خود می کوشید تا رضایت خدا را به دست آورد. اما به خاطر اینکه دیگر بی عیب نبود و تا زمانی که بر روی زمین می زیست این کاملیت را هرگز بدست نمی آورد، توانایی نگاه داشتن کامل تمامی بندهای شریعت را از دست داده بود.

شریعت خدا بیان می کرد که چنانچه کسی یکی از بندهای آن را بشکند، نسبت به عدم انجام تمامی آن مقصر شناخته می شود. (یعقوب ۲ : ۱۰). شریعت کامل بود و انسان نیز لازم بود که برای انجام آن کامل و بینقص باشد.

قربانیها

از آنجا که آنان با وجود داشتن شریعت، هر قدر هم که میکوشیدند نمی توانستند آن را نگاه دارند، خدا نظام قربانیها را بنیاد گذاشت تا بتوانند پوشش و کفارهای (جبرانی) برای خطاها و گناهانشان تقدیم دارند. قربانیهایی که در آنها خون پاشیده میشد. شاید به گوش، خشن بیاید اما دلیلی که در پشت این مسئله است آن را قابل درک میسازد. وقتی خدا نفس حیات را بر آدم دمید، او نفسی زنده شد و خون وی سرشار از حیات گشت. خون او شروع به جاری شدن در بدنش کرد. کتاب مقدس می گوید: « جان جسد در خون است » (لاویان ۱۷ : ۱۱). می دانید که این امر حقیقت دارد. هیچکس بدون خون زنده نمی ماند. اگر جریان خون را در کسی بازدارید، حیات را از وی می گیرید.

وقتی شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد، آنان گناه را برگزیدند، گناه سرانجام به مرگ منجر شد (رومیان ۵ : ۱۲) و نیز به هر آنچه که گناه ارائه می دهد یعنی: بیماری، مرض، فقر، جنگ، خشم، طمع و حسادت. حیات تنها قدرتی است که می تواند مرگ را پوشش دهد.

زیرا نهادن شریعت و گناه ورزیدن انسان نیز به نوعی عین مرگ است. تنها کفاره قابل قبول برای گناه قربانی همراه با ریختن خون بود از این سبب که در خون حیات هست (لاویان ۱۷ : ۱۱)

دلیل دیگری که خدا این رسم را برپا کرد، نوعی (انتظار و چشم داشتن) به نقشه نیکویی بود که در ذهن او بود و در زمان کامل خود به وقوع می پیوست. انبیا درباره آمدن یک مسیحا، نجاتدهنده، رهاننده، کسی که ایشان را رهایی می بخشید پیشگویی کردند. خدا پیام میداد و به یاد داشته باشید که اگر خدا چیزی بگوید، آن را به انجام خواهد رسانید.

این مسیحا قرار بود به عنوان قربانی نهایی و کامل برای ایشان گذرانیده شود. او قرار بود بره قربانی کامل و بی عیب خدا باشد. آنان دیگر لازم نبود بره های بی عیب بر روی قربانگاه معبد خدا به عنوان قربانی گناه خود بگذرانند. عیسی می آمد و آخرین قربانی، یعنی قربانی نهایی می گشت. قربانی او پایانبخش نظام شریعت می گشت.

بگذارید یکی از این پیشگوییها را برایتان نقل قول کنم:

اشعیا ۵۳ : ۳-۷ «خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنجدیده و مثل کسی که رویها را از او بیوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.»

لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما

را بر وی نهاد.

«او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره ای که نزد پشم برنده اش بی زبان است، همچنان دهان خود را نگشود.»

نبوتها اعلام می شد. مردم در انتظار مسیحای خود، نجات دهنده و رهاننده شان بودند. من معتقدم که آنان حتی به درستی نمی دانستند که در انتظار چه چیزی هستند.

آنان درک نمی کردند که او قرار است آنان را از شریعت یعنی از کارهایی که مربوط می شد به تلاش بی حاصل برای جلب رضایت خدا، آزاد کند. آنان درک نمی کردند که او، عیسی، مسیح، نجات دهنده جهان، خون خود را بر صلیب خواهد پاشید. اجازه دهید تا خون او جاری شود، و حیات او را برای برداشتن هر گناهی از تمامی نسلها روان سازد (توضیح: به یاد داشته باشید که حیات در خون است. لایوان ۱۷: ۱۱). آنان منتظر بودند، اما واقعاً نمی دانستند که در انتظار چه چیزی هستند.

آمدن عیسی

زمان مورد نظر خدا فرارسید. روح القدس بر دختر جوان باکره ای به نام مریم ظاهر گردید. او بواسطه قدرت معجزه آسای خدا، عیسی، پسر خدا را حامله شد. لازم بود که این واقعه به این شکل رخ دهد.

عیسی پیش از آن نیز به گونه ای روحانی همواره در آسمان موجودیت داشت. او از ابتدا با خدا بود. اما اکنون بر خود جسم می پوشید تا بتواند به سایر انسانهایی که جسم داشتند و در منجلابی گرفتار شده بودند که راه خلاصی از آن بدون یک نجاتدهنده وجود نداشت، یاری بدهد.

یوحنا ۱: ۱ و ۱۴ بیان می دارد که عیسی کلمه خدا بود و اینکه کلام خدا جسم گردید و در میان انسانها ساکن گردید. عبرانیان ۴: ۱۵ میگوید که عیسی کاهن اعظم است که ضعفها و کوتاهی های ما را درک می کند از این سبب که او نیز بر خود جسم گرفت و نقشی طبیعی یافته در همه موارد درست همانند ما وسوسه شد، اما بدون گناه. عزیزان، این بیگناه بودن موجب ایجاد تفاوت بزرگی شد.

عیسی نسبت به خدا از درون زنده بود و کاملاً در ارتباط با پدر بود. او مثل زمانی که آدم هنوز مرتکب گناه نشده بود، با خدا یکی بود. کتاب مقدس او را آدم ثانی (دوم) مینامد. (رجوع کنید به ۱ قرننیا ۱۵: ۴۵ و ۴۷). رومیان ۵: ۱۲ - ۲۱ بیان میدارد که «اگر گناه یکنفر (آدم) موجب گشت که همه مردمان گناه کنند، پس چقدر بیشتر عدالت یک مرد (عیسی) موجب درست شدن ارتباط تمامی انسانها با خدا خواهد گشت.»

گناه آدم نسل به نسل به شما منتقل شده است. حال، اگر ایمان آورده و باور کنید، آدم ثانی یعنی عیسی منتظر است تا عدالت خودش را به شما ببخشد. آدم یک انسان بود که وجودش سرشار از وجود و حیات الهی بود. گناه از راه رسید و انسان سرشار از ظلمت و تاریکی گردید. نور از وجود او رخت بربست.

شما سرشار از نور هستید یا مملو از تاریکی؟ عیسی نیز یک انسان بود که از زنی متولد گردید، اما او سرشار از خدا بود. آدم گناه کرد، ولی عیسی هرگز مرتکب گناه نشد؛ او قربانی کامل و بی عیبی برای گناه بود.

ایمانداران عهد عتیق باید دائماً برای گناهشان قربانیها می گذرانیدند اما قصورشان همواره پا برجا بود. شما احساس آزادی می کنید یا حس گناهکاری و تقصیر شما را فرا گرفته؟ حس می کنید پاک هستید یا آلوده؟

عیسی بره بیگناه، یعنی بره قربانی خدا گردید که گناه جهان را برداشت. عبرانیان ۱۰: ۱۱ - ۱۴ بیان می دارد که: «هر کاهن همان قربانیها را مکرراً (بر قربانگاه) می گذراند که هرگز رفع گناهان را (که از هر سو ما را در بر گرفته) نمی تواند کرد.» «لکن او (مسیح) چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدالآباد. (و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پایانداز او شوند) از آنرو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد.»

کاهنان عهد عتیق قربانیهایی را از سوی مردم میگذرانیدند. آنان این کار را دائماً و در تمامی اوقات خدمتشان، تکرار میکردند. آنان همواره مشغول بودند، می کوشیدند که نیکو باشند، اما همیشه قاصر می آمدند و هرگز احساس نیکویی در مورد خود نداشتند (دروناً). آنان همواره می کوشیدند که نیکو باشند تا بتوانند احساس نیکویی کنند.

اما کتاب عبرانیان نشان می دهد که عیسی خودش را یکبار برای همیشه به عنوان قربانی کامل تقدیم کرد. او تمامی شریعت را نگاه داشت. پیروزی او در دسترس تمامی کسانی که ایمان آورند قرار دارد.

فصل چهارم

باید به چه چیز ایمان آورید؟

ایمان آورید و باور کنید که عیسی آنچه را که کتاب مقدس می گوید انجام داده است. ایمان آورید که او به واقع پسر خداست و از باکره متولد شده است. او برای ما قربانی شده ، بر صلیب جان سپرد. مرگ او پایدار نماند بلکه فقط سه روز در قبر ماند. در این مدت او به هاویه رفت و شیطان را مغلوب ساخت.

تمامی این کارها را داوطلبانه و با خواست دل خود انجام داد از این سبب که پدر خود (خدا) را دوست میداشت و باز به خاطر اینکه خدا و عیسی شما و مرا اینقدر دوست میداشتند و محبت مینمودند که از هیچ چیز دریغ نداشتند. آنان در نظر داشتند که هرطور شده قوم خدا را بار دیگر آزاد ساخته و به نزد خود بازگردانند. عیسی بهای گناهان ما را بر صلیب پرداخت و به جای ما به هاویه رفت. آنگاه برحسب وعده خدا در روز سوم از مردگان برخاسته قیام فرمود.

بر روی صلیب چه گذشت؟

هنگامی که عیسی بر روی صلیب بود، گناه ما را بر خود گرفت. خدا نمی تواند در جایی که گناه هست حضور داشته باشد. وقتی عیسی گناه ما را بر خود گرفت، از حضور پدر جدا شد. همین اتفاق در آن باغ برای آدم افتاد. همین که او گناه کرد، حضور خدا وی را ترک گفت. خدا نمیتواند در میان مکانی ساکن باشد که گناه آلود شده است. گناه دیواری میان انسان و خدا می کشد. عیسی هنگامی که احساس عدم حضور پدر خود را بر روی صلیب کرد، گناهان شما و دیگران را بر خود گرفته بود. او گفت: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟» (متی ۲۷ : ۴۶). عیسی پیش از آن از این اتفاق آگاهی داشت، اما وحشت جدایی از حضور درخشان پدر بدتر از آن چیزی بود که در تصور او می گنجید و لذا فریادش بلند شد. او روح خود را به پدر سپرد و جان داد. پس او را -یعنی جسدش را- در مقبره ای نهادند و روح او به جهنم رفت زیرا لیاقت او این بود. به یاد بیاورید که در ابتدای این کتاب گفتم که وقتی انسان میمیرد، فقط بدنش است که می میرد. باقیمانده او، یعنی جان و روحش یا به بهشت میرود یا به جهنم.

راه دیگری بسوی بهشت برای هیچکس وجود ندارد مگر اینکه به این حقیقت ایمان بیاورد. شما نخواهید توانست به بهشت راه یابید مگر اینکه با تمامی دلتان ایمان بیاورید و باور کنید که عیسی جایگزین شما شد. او جایگزین شما گردید و تمامی مجازاتی را که حق شما بود بر خود گرفت. او تمامی گناهان شما را بر دوش گرفت و جریمه شما را پرداخت کرد.

او این کار را به خاطر محبتی که نسبت به شما داشت انجام داد. در یوحنا ۳ : ۱۶ چنین می خوانیم: « زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»

عیسی به جای شخص شما به جهنم رفت. او برای شخص شما جانش را داد. برای گناهان شخص شما جریمه و بهای لازم را پرداخت. خدا نسبت به عیسی امین بود و به وعده ای که به وی داده بود عمل کرد. خدا عیسی را از مردگان برخیزانید.

اما پیش از این رویداد، او سه روز به تنهایی در حال چیره گی بر نیروهای جهنم و کسب عدالت، بدست گرفتن کلیدهای مرگ و جهنم و موعظه به در بند شدگان و اسیران در هاویه یا جهنم بود و ایشان را با پیروزی هدایت می کرد. در روز سوم، او از مردگان برخاست. سپس به آسمانها رفت و آن خون را به عنوان یادبودی دائمی مبنی بر اینکه خون بیگناهی به جهت پرداخت بهای گناه انسان پاشیده شد « از این جهت که حیات در خون است » (لایوان ۱۷ : ۱۱) ، در آنجا نهاده است .

بازگردیم به دلایل ایمان

لازم است که شما به چه چیزهای دیگری ایمان بیاورید؟ ایمان بیاورید که او این کار را برای شخص شما انجام داد. قلباً این امر را باور کنید. فکر شما گیرایی این مطلب را ندارد ولی آن را از ته دل باور کنید و به آن ایمان بیاورید. به قلب (روح) خود گوش فرا دهید.

رومیان ۱۰ : ۹ میگوید « که اگر به زبان خود اعتراف کنی که عیسی خداوند است و در دلت ایمان بیاوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات (تولد تازه) خواهی یافت.»

اگر تصمیم دارید که در این نقطه به آنچه به شما میگویم ایمان بیاورید و عیسی را در زندگیتان بپذیرید، چنین بگویید: من ایمان دارم که عیسی پسر خداست. ایمان دارم که او به خاطر من مرد. ایمان دارم که خدا او را از مردگان برخیزانید.

رومیان ۱۰ : ۱۰ چنین می گوید که « انسان به دل ایمان می آورد و عادل شمرده می شود. » واژه عادل شمرده گی به معنی این است که چنانکه گویی شخص هرگز گناه نکرده است، یعنی شخص پاک شده با خدا ارتباطی صاف و بی ریا برقرار می کند. فقط ایمان به عیسی و تمامی آنچه او کرد، شما را عادل شمرده خواهد کرد.

کارهای نیکویی که در زندگی انجام داده اید هر قدر هم که زیاد بوده باشند باز موجب درست شدن ارتباط شما با خدا نخواهند گردید. فقط رفتن به کلیسا شما را عادل نمیسازد. ابتدا باید از طریق ایمان عادل شمرده شوید و سپس کارهای نیکو به عنوان نشانه ای از تغییراتی که در دل شما ایجاد شده است، در پی این ایمان خواهند آمد. لزوم اصلی ایمان آوردن از دل، یعنی از انسانیت درونی است.

رومیان ۱۰ : ۱۰ همچنین به لزوم اعتراف به زبان برای تأیید ایمان قلبی سخن میگوید. تأیید کردن یعنی (تثبیت) کردن، به زبان آوردن آنچه که به آن ایمان دارید، تعلق آن را به خود تأمین میکنید. مثل اینکه این اعتراف در شما رسوخ کرده و حک میشود.

خلاصه

برای یافتن تولد تازه باید به این موارد ایمان بیاورید:

خدا هست. (پیدایش ۱ : ۱ و عبرانیان ۱۱ : ۶)
عیسی پسر خداست. او از باکره، یعنی از جسم و خون متولد گردید (متی ۱ : ۱۸؛ متی ۱ : ۲۳).
عیسی خداست، یکی از سه ارکان سه گانه الهی (کولسیان ۲ : ۹ و ۱۰؛ عبرانیان ۱ : ۵ – ۸).
او در جسم انسانی آمد تا به انسان یاری بدهد (یوحنا ۱ : ۱؛ یوحنا ۱ : ۱۴؛ لوقا ۴ : ۱۸ – ۲۱)
او همه گناهان شما را بر شخص خود گرفته آنها را در بدن خویش بر صلیب حمل کرد (اشعیا ۵۳ : ۴ و ۵؛ ۲قرنثیان ۵ : ۲۱).
او برای همه گناهان شما جان سپرد (عبرانیان ۲ : ۹).
او به جای شما به جهنم رفت و در آنجا بر دشمن پیروزی و ظفر یافت (اعمال ۲ : ۳۱).
در روز سوم، از مردگان برخاست (لوقا ۲۴ : ۱ – ۷؛ اعمال ۲ : ۳۲).
او اکنون به دست راست پدر در آسمان نشسته است (عبرانیان ۱۰ : ۱۲).
هرکسی که به او ایمان بیاورد، به او و نجاتش دسترسی مییابد (رومیان ۱۰ : ۱۳؛ یوحنا ۱ : ۱۲).
او میآید تا به واسطه قدرت و حضور روح القدس در روح انسانی شما مسکن گرفته بار دیگر شما را نسبت به خدا زنده گرداند (رومیان ۸ : ۱۴ – ۱۶).

(توضیح: اگر کتاب مقدس در دسترس شما هست، تشویقتان میکنم تا آیه های مذکور در فوق را پیدا کنید و خودتان آنها را بخوانید. اجازه بدهید که کلام خدا شما را متقاعد سازد).

معنی تولد تازه این است.

اگر شما این نکته ها را باور کرده و به آنها ایمان آورده اید، آنگاه می توانید:
اقدام نموده اقرار کنید که گناهکار هستید و به یک نجات دهنده نیازمندید. (رومیان ۳: ۲۳ و ۲۴).
حالا گناهانتان را به خدا اعتراف کنید (۱ یوحنا ۱ : ۹).
با توبه و نیت بازگشت از گناهتان و قصد به شروع یک زندگی تازه برای خدا قدم پیش بگذارید (اعمال ۳: ۱۹).

بیایید با هم دعا کنیم

يعقوب ۴ : ۲ بیان می دارد که « اگر شما چیزی را ندارید بخاطر این است که درخواست آنرا نکرده اید.» از عیسی بخواهید که به قلب شما بیاید؛ بخواهید که گناهانتان را ببامرزد. او گناهانتان را خواهد آمرزید و به نزد شما میآید تا در روح شما زیست کند. روح شما نسبت به خدا زنده می گردد. این نمونه دعایی است که شما میتوانید ادا کنید. اما شما را تشویق می کنم تا دل خود را به روش خودتان به پیشگاه خدا خالی کنید.

ای خدای پدر، من باور می کنم و ایمان می آورم که عیسی مسیح پسر تو و نجات دهنده جهان است. ایمان دارم که او بخاطر من بر صلیب جان داد و همه گناهان مرا بر دوش خود گرفت. او به جهنم رفت و بر مرگ و گور چیره شد. ایمان دارم که عیسی از مردگان برخاست و اکنون کنار دست راست تو نشسته است. من نیازمند توام ای عیسی. گناهان مرا ببامرز، مرا نجات ببخش، بیا در درون زندگی من مسکن بگیر. می خواهم که تولد تازه بیابم.

اگر به این حقایق ایمان دارید و راهنمایی های مذکور در بالا را انجام داده اید: تبریک میگویم.

شما تولد تازه یافته اید!

فصل پنجم

حالا که تولد تازه یافته ام، باید چه کنم؟

رشد

اکنون که تولد تازه یافته اید، نیازمندید که به عنوان یک مسیحی رشد کنید. شما (تولد تازه) را تجربه کرده اید، پس اکنون یک کودک مسیحی هستید. اراده خدا برای شما این است که رشد کنید و بلوغ پیدا کنید یعنی یک ایماندار رشد یافته بشوید که در راههای خدا سالک است، کلام خدا را می داند و می داند که چگونه صدای خدا را بشنود.

کلام خدا را بیاموزید

این امر بدون داشتن کلام خدا امکانپذیر نیست. روح و جان (وجود درونی شما) برای قوی شدن محتاج به تغذیه و پرورش یافتن است. درست به همان شکلی که بدنتان برای سلامت و حفظ قوای خود نیازمند غذا و ورزش می باشد، روح و جان شما نیز احتیاج به تغذیه و پرورش دارد.

پرورش

کلام خدا (کتاب مقدس) غذای روحانی مورد نیاز شماست. پرورش روحانی شامل کارهایی مثل دعا، سراییدن سرودهای حمد و ستایش برای خدا، اعتراف کلام الهی، تفکر درباره نیکویی خدا، تفکر درباره کلام خدا، از خود گذشتگی و مشارکت با سایر مسیحیان است.

دعا

از خدا درخواست کنید که شما را به کلیسایی خوب هدایت کند تا در آنجا کلام او را بیاموزید. خواندن کتاب مقدس را آغاز کنید. امروزه ترجمه های فراوانی در دسترس هستند که بیش از پیش مفاهیم کلام خدا را قابل فهم می سازند. به یک کتاب فروشی مسیحی بروید و از فروشندگان راهنمایی بخواهید. در حالیکه خواندن کتاب مقدس را آغاز می کنید، از روح القدس (روح خدا) بخواهید تا در درک آن شما را یاری بدهد.

در آغاز این زندگی جدید، با خدا صحبت کنید. او همیشه با شماست. دیگر هرگز تنها نخواهید بود. عیسی گفت: «تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود» (عبرانیان ۱۳ : ۵). نیازی نیست که شما با مسائلی که در گذشته داشتید به کشمکش بپردازید. از خداوند در هر کاری که می کنید یاری بخواهید. او یار جدید شما در زندگی است. در کتاب مقدس روح القدس لقب (یاری دهنده) را دارا است (یوحنا ۱۴: ۱۶).

شاید متوجه شده باشید که من به پدر (خدا)، پسر (عیسی) و روح القدس اشاره می کنم. برای اینکه خیال شما را راحت نمایم، اجازه دهید که یادآوری کنم که شما بنده یک خدا، خدایی سه گانه، یک تثلیث شده اید که هر یک از شخصیت های الهی (کارکرد مخصوص) به خود را در زندگی روزانه شما داراست.

نزد پدر در اسم عیسی، به واسطه قدرت و هدایت روح القدس که هم اکنون در درون شما ساکن است و شما را به حضور و حقیقت پدر و پسر می آورد، دعا کنید.

تعمید آب

لازم است که هرچه زودتر شما تعمید بیابید. آن را بیش از حد لزوم به تأخیر نیندازید. کتاب مقدس تعلیم می دهد که هر شخص پس از پذیرفتن عیسی به عنوان خداوند و نجات دهنده خود باید تعمید بگیرد.

تعمید یعنی (فرو رفتن در آب) و معمولاً توسط یک رهبر روحانی انجام می شود که شما را یاری می دهد و هنگامی که به داخل آب می روید و از آن باردیگر بالا می آید، برایتان دعا می کند.

درواقع، تعمید آب اعلام شما به شیطان و ارواح شریر است (به یاد داشته باشید که آنها در زمین گردش می کنند و با وجود اینکه به چشم دیده نمی شوند، جو زمین را فروگرفته اند) مبنی بر اینکه تصمیم به پیروی از عیسی گرفته اید. او اکنون خداوند شماست. شما به این طریق راههای گناه آلود قدیمی خود را مدفون می کنید و خود را وقف یادگیری راهها و روشهای نوین زندگی می سازید. کتاب مقدس می گوید که عیسی به واسطه مرگ و قیام خود، راه و روش جدید و حیاتبخشی را گشوده است.

شما می بایست خود را نسبت به این روشهای مهم و اساسی سرسپرده بکنید وگرنه شیطان موجب عقب گردتان می شود. ۱ پطرس ۳ : ۲۱ می گوید که «تعمید نشانه ای از رهایی است.» این بدان معنی است که تعمید شما را از شیطان منقطع ساخته و می رها کند. همچنین در این قسمت اشاره می کند که شما با گرفتن تعمید آنچه را که باور دارید در عیسی مسیح از آن شما شده است.

اگر با موسی و اسرائیلیان و ماجرای ایشان در عبور از دریای سرخ آشنایی دارید، می دانید که خدا موجب گشت تا ایشان از دریا عبور کرده، بیرون آیند. آنان بوسیله معجزه خدا از آن بیرون آمدند. این کار درواقع آنان را از دست دشمنشان (فرعون و سپاه او) که بدنبالشان بودند، رهایی بخشید. دشمن در دریای سرخ غرق شد. تعمید آب، نمونه ای روحانی از همین اتفاق است که برای شما روی می دهد.

چنانچه ایمان واقعی در میان نباشد، مراسم مذهبی بی معنی می گردد. مذهب اختراع شیطان برای جدا کردن مردمان از ارتباط با پدر، پسر و روح القدس است.

مذهب، که یک نظام رسمی از آموزه های ساخت بشر است (البته برخی از مواد آن براساس کلام خدا و عموماً بخش دیگر جدا از آن است)، برداشتهای انسان از انتظارات خداست که قواعد و قوانینی را عرضه می دارد که برای جلب رضایت خدا باید از آنها پیروی کرد. این نظام به انسانیت درونی ما حیات نمی بخشد و موجب میشود که مردم با (کارهای جسم) بکوشند تا رضایت خدا را بدست آورند.

به همگان اعلام دارید که در هنگام تعمید، شما انسانیت کهنه (طبیعت کهنه خود) و همه روشهای مربوط به آن را مدفون می سازید.

به طور مخصوص خاطر نشان می سازم که لزومی ندارد که شما در هنگام تولد تازه خود تجربه احساساتی عجیب و غریبی از ارتباط با خدا داشته باشید. ممکن است یک تجربه خاص احساساتی در این هنگام داشته باشید و امکان هم دارد که چنین تجربه ای کسب نکنید. بسیاری از مردم بیان می دارند که در هنگام یافتن تولد تازه احساس پاکی و آرامش کرده اند یعنی حس کرده اند که بارهایی که بر دوششان سنگینی می کرد، از روی دوششان برداشته شده است. با اینحال من شما را تشویق به یادآوری این امر می کنم که در هیچ جای کتاب مقدس اشاره ای به این امر نشده است که ایمان بر احساسات ما بنا می شود. همچنین لزومی ندارد که وقت مشخصی را برای پذیرش عیسی و تسلیم زندگیتان به او به یاد بیاورید. اما ضروری است که در دلتان بدانید و مطمئن باشید که تولد تازه را یافته اید.

هر چهار فرزند من تولد تازه یافته اند و دو تن از آنان نمی توانند (زمان و تاریخ) مشخصی از آن را به یاد بیاورند. آنان با شناخت عیسی رشد یافته اند. من یقین دارم که این نقشه عالی خدا برای ایشان بوده است. اما خدا را شکر که او هنوز نقشه مخصوصی برای کسانی از ما که فاقد والدینی بوده ایم که ما را در خداوند راهنمایی و پرورش دهند، وجود دارد.

آیا برداشتن قدمهای دیگری هم لازم است؟

آری! تذکر یک نکته بسیار مهم دیگر نیز ضروری است.

برکت دیگری هم در دسترس شما قرار دارد. کتاب مقدس این برکت را تعمید در روح القدس می نامد. بنا به گفته کتاب مقدس، یحیی به هنگام پیشگویی آمدن عیسی گفت که عیسی مردم را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد (متی ۳: ۴-۶ و ۱۱). یحیی مردم را به آب تعمید می داد، و آنان از گناهان خود توبه می کردند، اما این تعمید در روح القدس دیگر چیست (چه صیغه ای است)؟

در اعمال ۱: ۵-۸ عیسی درباره این تعمید در روح القدس سخن می گوید. او گفت که وقتی روح القدس بر ایشان بیاید، قدرت (توانایی، کفایت و نیرو) خواهند گرفت، و این قدرت موجب خواهد گشت که شاهدان عیسی بگردند. هنگامی که شما عیسی را در زندگی خود پذیرفتید، روح القدس به درون روح انسانی شما وارد می گردد. اما تعمید در روح القدس به معنی این است که کاملاً از حضور او سرشار گردید. او شما را پر می سازد و شما در وی جای می گیرید. مثل این است که از روح خدا بخواهید بارها و بارها شما را با قدرت و توانایی حیات مسیحی و خدمت به خدا بر طبق اراده خود پر سازد. واژه یونانی **dynamist** (دونا میس) که در اعمال رسولان قدرت ترجمه شده است، در واقع به معنی قدرت، توانایی، نیرو و استقامت است (توضیح: بر طبق قاموس کتاب مقدس نوشته جیمز سترانگ، (لغتنامه یونانی عهد جدید) صفحه ۲۴، شماره ۱۴۱۱). یعنی قدرت معجزه آسای انجام کار.

از خودتان پرسید: آیا من نیازمند قدرت، توانایی، استقامت و معجزات در زندگی هستم؟ اگر جوابتان به این سؤال (آری) بود، آنگاه لازم است که از روح القدس تعمید بیابید.

نکته مهم: اگر شما پیش از این به هر وجه خود را درگیر اعتقادات و مذاهب رمزی کرده اید، همین حالا از شما تقاضا میکنم که پیش از پیگیری دریافت تعمید در روح القدس از آن فعالیت توبه کنید. جادوگری، فالگیری، جلسات احضار ارواح، جادوی سفید و سیاه، مذاهب شرق، بدعتها، اقبال شناسی از راه ستارهها، مذهب عصر جدید، هیپنوتیزم، و ملاقات با ارواح از طریق واسطه، کارهایی هستند که بنا بر تعلیم کتاب مقدس نزد خدا کریه و پلید هستند (تثنیه ۱۸: ۹-۱۲). از خدا بخواهید تا شما را بخاطر این اعمال بیامرزد و پاکتان سازد. به زبان خود اعتراف و اعلام کنید که دیگر نمی خواهید کاری با اینگونه روح ها داشته باشید.

آیه های مرجع در مورد تعمید در روح القدس

اعمال ۸: ۱

« لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت (توانایی، کفایت و نیرو) خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان. »

اعمال ۲: ۱-۴

«و چون روز پنتیکاست رسید، به یک دل در یک جا بودند.»

که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت و زبانه های منقسم شده، مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس پر گشته، به زبانهای مختلف (گوناگون، خارجی)، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند (و در هر زبانی که سخن می گفتند با واژه های مناسب آن زبان صحبت می کردند)

اعمال ۱۷: ۸

« پس (رسولان) دستها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند.»

اعمال ۱۰: ۴۴-۴۶

« این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنان که کلام را شنیدند، نازل شد. و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امتها نیز عطای روح القدس افاضه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید می کردند.»

اعمال ۱۹: ۶

« و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.»

زبانها

احتمالاً به این نکته توجه کرده اید که مردمان به هنگام تعمید در روح القدس، شروع به سخن گفتن به (زبانها) یا (زبانهای دیگر) می کردند.

آنان به زبانی به غیر از زبان معمول خود سخن می گفتند. آن زبان ممکن بود زبانی آشنا (برای شخصی دیگر، نه برای گوینده) و یا زبان فرشتگان (زبانی ناآشنا برای تمامی نسل بشر: ۱۳: ۱) می بود. بهترین و ساده ترین روش توصیف زبانها این است که بگوییم این زبانها، گویشی روحانی هستند یعنی گویشی که روح القدس آن را می داند و آن را برمی گزیند تا بواسطه شما سخن گوید ولی شما آن را درک نمی کنید. درواقع این روح القدس است که مستقیماً بواسطه شما با خدا سخن می گوید.

به زبانها به عنوان یک نشانه اشاره می شود. این بدان معنی است که ما آن را با فکرمان درک نمی کنیم. این امری روحانی است.

پولس در ۱ قرن ۱۴: ۱۴ می گوید که « چنانچه شما به زبانها دعا کنید، فکر شما از آن برخوردار نمی گردد.» او در همین باب ۱۴: ۴ میگوید که « هنگامی که شما به زبانها دعا میکنید، خویشتن را بنا (تقویت و تقدیس) می سازید.» دعا کردن به زبانها به شما اطمینان می بخشد که می توانید دعایی کامل و بی عیب را در شرایطی که نمی دانید چگونه دعائتان را چنانکه باید و شاید، بیان کنید.

رومان ۸: ۲۶ چنین می گوید: « و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد میکند، زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد. » دعا کردن به زبانها روح شما را تقویت می کند. این دعا شما را از نظر روحانی بنا می سازد. ۱: ۲۰ چنین میگوید: « اما شما ای حبیبان، خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نمایید. »

گذارن دستها

شما می توانید از کسی که به آموزه تعمید در روح القدس ایمان داشته و نشانه زبانها را داراست، بخواهید تا دستهایش را بر شما بگذارد و دعا کند تا در روح القدس تعمید یابید.

بوسیله ایمان

لوقا ۱۱: ۱۳ به ما می گوید: « پس اگر شما با آنکه شریر هستید می دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند.»

بنابراین سؤال کنید. می توانید خودتان هم شخصاً از خدا درخواست کنید.

روح القدس ممکن است به اقتدار خود بر شما بیاید

من تعمید روح القدس را در فوریه ۱۹۷۶ به صورت حرکت مقتدرانه خدا در زندگی ام هنگامی که در اتومبیل خودم نشسته بودم، یافتم. داشتم با فریاد از خدا می خواستم که حضور بیشتر خود را آشکار سازد. گفتم: «خدا، در مسیحیت باید چیزی بیش از این تجربیات من وجود داشته باشد.» می خواستم که بر مشکلاتم پیروز باشم، اما این پیروزی را نداشتم. من سالها پیش از تعمید در روح القدس، تولد تازه یافته بودم. من نجات یافته بودم و اگر می مردم به بهشت می رفتم. اما با این وجود فاقد قدرت زندگی پیروزمندانه مسیحی بودم. در آن صبحگاه با نومیادی فریاد کردم و در همان شب، عیسی مرا به روح القدس تعمید داد.

من بلافاصله به زبانها سخن نگفتم (بیشتر به این دلیل که هیچ چیز درباره این امور نمی دانستم). شاید در آن زمان این تجربه مرا می ترسانید. اما قدرت، توانایی، اراده و درک بیشتری دریافت کردم. در طول سه هفته بعد، خدا مرا هدایت کرد تا از برنامه های رادیویی و کتابها استفاده کرده درباره تعمید در روح القدس اطلاعات بیشتری کسب کنم. در ابتدا نمیدانستم چه اتفاقی برایم رخ داده است. فقط می دانستم که تجربه ای خارق العاده داشته ام که از جانب خدا بوده است. سپس درباره سخن گفتن به زبانها آموختم و از خدا برای دریافت آن سؤال کردم.

چگونه تکلم به زبانها را بیایم

از خدا بخواهید تا شما را پر سازد و در روح القدس تعمید دهد. این دعای ساده را بکنید که: «ای پدر، در نام عیسی از تو می خواهم که مرا در قدرت روح القدس با نشانه سخن گفتن به زبانها تعمید دهی.» .
آسوده خاطر باشید و در حضور خدا احساس نا آرامی نکنید. او شما را دوست می دارد و می خواهد که بهترین را از خود به شما بدهد. در سکوت منتظر او بمانید و ایمان داشته باشید که این تعمید را دریافت می کنید. شاید حس کنید که تغییری در شما رخ می دهد و شاید هم حسی نداشته باشید. نگذارید که احساساتتان شما را هدایت کند، بلکه وعده های خدا را هادی خود قرار دهید.

برای سخن گفتن به زبانها، دهان خود را باز کنید، و هنگامی که روح القدس به شما تکلم می بخشد، به آنچه از انسانیت درونی خود می شنوید، سخن بگویید. این نشانه از مغز شما سرچشمه نمی گیرد. به یاد داشته باشید که فکر شما این تجربه را درک نمی کند.

به همین علت است که این تجربه برای بسیاری از مردم چنین مشکل به نظر می آید. ما عادت کرده ایم که زندگیمان را بر اساس افکارمان پیش ببریم. این کتاب تماماً درباره زندگی روحانی و آموختن طرز حیات روحانی و نه طبیعی است.
آواهایی، عبارتهایی، ناله ها یا بیانه ای را می شنوید یا حس میکنید که صدایی غیرآشنا یا غیرعادی دارند. قدم ایمان را بردارید و آنها را به زبان بیاورید: سخن بگویید. اعمال ۲: ۴ می گوید: «آنان...به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ می بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.»

حال می توانید هروقت دعا می کنید یا فقط برای بنای خود از این زبان (که به همراه رشد شما در تمرین این عطا، رشد می کند) استفاده کنید. در حضور کسانی که با این تجربه آشنایی ندارند، به زبانها سخن نگویید. در جلسات کلیسایی سخن گفتن به زبانها باید ترجمه و تفسیر گردد.

از حیات جدیدی که در روح القدس یافته اید لذت ببرید!

توجه: در صورتی که سؤالی برای شما پیش آمده است حتماً با دفتر ما تماس حاصل فرمایید.

آیا تصمیم درست را گرفته اید؟

چنانچه در نتیجه خواندن این کتابچه ، عیسی یا تعمید روح القدس را دریافت کرده اید، خواهشمندیم که با ما تماس گرفته یا برایمان نامه بنویسید و ما را در جریان امر قرار دهید. این کار موجب دلگرمی بیشتر ما می شود. ما علاقمندیم تا برای شما دعا کنیم و در شادیتان سهیم گردیم.
لبخند بزنید، عیسی شما را دوست دارد!

یوشع ۲۴ : ۱۵

« ... پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، ... و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود. »

از آغاز این سلوک جدید با خدا، بسیار مهم است که تعلیم روحانی صحیح و منظمی از کلام خدا بیابید. کلام خدا غذای روحانی است که برای رشد روحانیتان بدان نیاز دارید.

ای عزیزان، یوحنا ۸: ۳۱ و ۳۲ چنین میگوید: « اگر شما در کلام من (عیسی) بمانید فی الحقیقت شاگرد من خواهید شد، و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد. »
شما را صمیمانه نصیحت می کنم که به کلام خدا بچسبید، آن را عمیقاً در قلبتان بکارید و بنا بر دوم قرنتیان ۳: ۱۸، وقتی به کلام خدا می نگرید، به صورت عیسی مسیح متبدل می گردید.

با محبت فراوان،

جوئی

شما ابدیت را در کجا خواهید گذرانند؟

بسیاری از اشخاص فقط به این موضوع علاقمند هستند که امروز یا حداکثر چند ماه آینده را چگونه باید بگذرانند. در بهترین حالت شاید به این موضوع نیز فکر کنند که پس از بازنشستگی چه خواهند کرد. اما در مورد حیات پس از مرگ چه می توان گفت؟ آیا در این مورد فکر کرده اید؟

اگر چه بدن شما روزی خواهد مرد اما روح شما تا ابد زنده می ماند. اینکه روح شما در بهشت یا در جهنم خواهد بود بستگی به تصمیماتی دارد که شما اتخاذ می کنید. در این کتاب نویسنده مشهور خانم جویس میر نقشه خدا را برای نجات انسانها تشریح می کند تا شما بتوانید به خوبی در این مورد تصمیم بگیرید.

اتخاذ این تصمیم را به تاخیر نیندازید. اکنون لحظه ای است که شما باید مهمترین تصمیم زندگی تان را بگیرید!

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.